

سیر تاریخی کشف ملاکات احکام در دوره‌های نخستین تدوین فقه

ابراهیم بهشت

سطح ۳ حوزه علمیه قم، دانشجوی دکتری دانشگاه مفید قم، رئیس حوزه علمیه علی بن موسی الرضا «علیه‌السلام» یاسوج

سیدسجاد خشنودی^۱

سطح ۲ حوزه علمیه علی بن موسی الرضا «علیه‌السلام» یاسوج، کارشناسی موسسه علوم اسلامی علامه حاجی کلباسی اصفهان

چکیده

دین مبین اسلام کاملترین آیین در میان ادیان آسمانی است. بر این اساس خداوند به واسطه ارسال رسول خاتم و نیز اهداء کتاب آسمانی (قرآن) بشریت را به سوی اهداف الهی رهنمون ساخت. تبیین و تفسیر کتاب الهی نیاز به مفسران آگاه به وحی آسمانی دارد که پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به این مهم همت گمارند. به همین خاطر سلسله اوصیاء تمام توان خود را در جهت آگاهی مردم به پیام الهی معطوف داشتند. تمامی عالمان دین و از جمله فقیهان در هر عصری ادامه دهندگان راه انبیاء و اوصیاء آنان می‌باشند که با استنباط، دستورات الهی را در اختیار جامعه قرار می‌دهند. در همین باره باید گفت که شریعت اسلام مبتنی بر مجموعه‌ای از مصالح و مفاسد استوار گشته و ظرفیت اداره زندگی بشر را در ساحت‌های گوناگون دارا می‌باشد. در عصر کنونی با پیشرفت علم، تکنولوژی و پدید آمدن موضوعات جدید، یکی از مهمترین اهداف عالمان دینی نشان دادن پویایی فقه اسلام بوده و اینکه این فقه می‌تواند جوابگوی نیازهای انسان در حوزه‌های مختلف باشد. از این رو فقه شیعه با محوریت ملاکات کلی احکام که بیانگر مصالح و مفاسد آنهاست احکام و دستورات الهی را تبیین می‌کند. مقاله پیش‌رو با روش توصیف و تحلیل و مراجعه به منابع فقهی اهل سنت و شیعه از قرن پنجم تا هفتم به دنبال تبیین سیر تاریخی کشف ملاکات احکام در دوره‌های نخستین تدوین فقه می‌باشد.

واژگان کلیدی: کشف ملاکات، کشف ملاکات احکام، ملاکات احکام، تدوین فقه

^۱ نویسنده مسئول: sayyedsajjakhshnoudi@gmail.com

بررسی شیوه‌های کشف ملاکات احکام در عصر که جوامع در حال گام برداشتند به سمت پیشرفت و پویایی‌اند یک امر ضروری و غیرقابل انکار به نظر می‌رسد، بنابراین می‌طلبد مسأله را با توجه به دلایل ذیل مورد ارزیابی قرار داد. الف) از آنجای که نصوص ما کلی و محدودند. تحولات جوامع مسائل جدید را اقتضاء دارند نیازمند است به ملاکات احکام و شیوه‌های آن توجه شود تا بتوان ملاکات احکام را کشف و بر اساس آن، به انطباق جدید روی آورده؛ که اگر این کار صورت نگیرد محکوم به تهجر و عدم جامعیت شریعت و فقه شیعی خواهیم بود. ب) مشکل دیگر، فاصله زمانی میان وضع شریعت و اجرایی آن در عصر حاضر است. این مشکل برمی‌گردد به تاریخ‌مندی نصوص؛ زیرا نزول تدریجی قرآن، برآمدن از متن واقعیات و نیازهای مخاطبان عصر، بهره‌گیری از زبان قوم، برخاستن دسته‌ای از احکام مناسب با شرایط و احوال آن مردم، خواه و ناخواه صبغه تاریخی را می‌رساند، در صورتی می‌توان این احکام را توسعه و تعمیم داد، یا محدود به موضوع معین کرد که عملیات فضاشناسی و تشخیص موقعیت و تجرید به‌خوبی انجام گیرد. تجرید کردن احکام در این دسته از امور با کشف ملاکات احکام ممکن است. بدین جهت ما را ناچار به شناخت گوهر و ملاک جعل احکام می‌نماید. ج) مشکل دیگر احکام، افزون بر تاریخی بودن آن، برمی‌گردد به این نکته که بخشی از روایات در جواب به سؤالات خاص و راوی معین بوده و حیطه بسیار محدود و مخصوصی را زیر پوشش خود قرار داده است. برای تعمیم و توسعه و تبدیل آن از عنصر فردی به اجتماعی نیازمند به شناخت شرایط اجتماعی حکم و شناخت عنصر تشریح می‌باشد که این فهم چیزی جز در یافت ملاک احکام نیست و تا ملاک حکم روشن نشود معلوم نمی‌شود موارد جریان و قلمرو حکم کجاست (رحیمی، ۱۴۰۰).

پیشینه تحقیق

ابوالقاسم علی‌دوست در دو مقاله خود (۱۳۸۵) «تبعیت یا عدم تبعیت از مصالح و مفاسد واقعی - امکان فهم مصالح و مفاسد مورد نظر شارع»، به این مسأله پرداخته که آیا پیش از آن‌که حکمی شرعی به متعلق، تعلق بگیرد مصلحت یا مفسده‌ای در متعلق بوده است که اقتضای تعلق چنین حکمی را داشته باشد. و با فرض این‌که احکام تابع مصالح و مفاسد واقعی باشد، آیا عقل توان درک و فهم این مصالح و مفاسد را دارد یا خیر؟ سعید رحیمیان (۱۳۷۴) در مقاله خود «روش کشف ملاک و نقش آن در تغییر احکام» به روش‌های کشف ملاکات احکام و نقش این روش‌ها در اجتهاد پرداخته است. سیدجعفر علوی گنابادی (۱۳۸۹) در رساله‌ای با عنوان «بررسی ملاکات تشخیص موضوعات احکام» به بررسی تشخیص ملاکات موضوعات احکام پرداخته است. زینب شفیعی شهرکی (۱۳۸۳) در پایان‌نامه‌ی خود با عنوان «تبیین ملاکات و مناطات احکام با نگرشی بر آراء امام خمینی ره»، دیدگاه اختصاصی حضرت امام خمینی (ره) درباره ملاکات و مناطات احکام را مورد بررسی قرار داده است. اما از آنجایی که رسالت فقه تنظیم زندگی دنیوی بر طبق اهداف دین و شریعت است. و این رسالت در صورتی تحقق می‌یابد که اهداف شریعت شناخته شود و بتوان از یک سو مطابق با اهداف شریعت و از سوی دیگر مطابق با شرایط و مقتضیات کنونی جامعه احکام را استنباط نمود. و لذا تفاوت کار این نوشتار با آثار پیشین در این است که سیر تاریخی کشف ملاکات احکام از دیدگاه عالمان و فقیهان شیعه از قرن پنجم تا قرن هفتم هجری را مورد بررسی قرار خواهد شد. با این توضیح که بررسی می‌شود که در این سه قرن که اندیشمندان بزرگی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، ابن ادریس حلی و ... زیست می‌کرده‌اند، برای اولین بار فقه اجتهادی در میان فقهای شیعه تدوین شد و فقهای شیعه به یک تعامل در بین خودشان دست یافتند و بحث عقل‌گرایی در این دوره در میان فقهای شیعه آغاز شد و آثار جامعی به رشته تحریر درآمد.

سیر تاریخی کشف ملاکات احکام در دوره‌های نخستین تدوین فقه

ملاک به معنای معیار، مبنای علت، دلیل و مقوم است (ابن منظور، ۱۴۱۴). ملاک در اصطلاح مرادف مناط است و معنایی نزدیک به علت و سبب برای آن ذکر کرده‌اند. این اصطلاح به عنوان بحث نظری کمتر مورد توجه قرار گرفته است. ملاک حکم گاهی نفس مصلحت و مفسده‌ای است که بر موضوع مترتب است، چنان که در احکام غیر تعبدی به خوبی مشاهده می‌شود و گاهی علت است که عنوانی اعم از مصلحت و مفسده قائم بر موضوع است و شامل مصلحت و مفسده‌ی قائم بر حکم است. چنان که در اوامر امتحانی و نواهی توییحی وجود دارد (ایازی، ۱۳۸۹).

یکی از مهمترین مسائلی که در بحث کشف ملاکات احکام باید مورد توجه قرار بگیرد، بحث از تاریخچه آن است. اینکه بدانیم این بحث در میان علمایی که پرچمدار بحث و گفتگو در مورد آن بوده‌اند چگونه تحلیل و بررسی شده است، می‌تواند در فهم مساله ما را یاری کند. اگر چه بحث از کشف ملاکات احکام در این نوشتار با محوریت فقهای شیعه در قرن پنجم تا هفتم هجری می‌باشد؛ اما لازم است به مناسبت مقداری مختصر در این زمینه از منظر روایات و نیز در میان علمای اهل سنت و همچنین در میان فقهای شیعه قبل از قرن پنجم و بعد از قرن هفتم پرداخته شود.

سیر تاریخی ملاکات احکام در میان اهل سنت

یکی از مباحث قدیمی در میان اهل سنت بحث از ملاکات احکام می‌باشد. علمای اهل سنت آثاری را در قالب گردآوری اخبار فراهم کرده‌اند که به بحث از ملاکات احکام و یا اسرار عبادات می‌پردازد. از جمله این آثار می‌توان به کتاب «الصلاه و مقاصدها» نوشته ابو عبد الله محمد بن علی ترمذی (م ۳۱۸ هـ ق) نام برد که در این کتاب به فلسفه و اهداف صلوه می‌پردازد. یکی از مهمترین آثار ایشان در این زمینه، کتابی به نام‌های «العلل یا علل الشریعه یا علل العبودیه» می‌باشد (ریسونی، ۱۳۷۶). همچنین ابوبکر ابهری (م ۳۷۵ ق) کتاب «مسئله الجواب و الدلائل و العلل» و ابوبکر باقلانی (م ۴۰۳ ق) کتاب «الاحکام و العلل» را نوشتند (همان). ریسونی در کتاب اهداف دین وقتی به جوینی می‌رسد، تقسیمات پنج گانه او را در تعلیلات شرعی چنین تشریح می‌کند:

- ۱- آنچه به ضرورت‌ها مربوط است. مانند قصاص که علت تشریح آن حفظ خون‌های پاک و باز داشتن از حمله به آن است.
 - ۲- آنچه به نیازهای عمومی مربوط می‌شود و به حد ضرورت نمی‌رسد؛ مانند عقد اجاره که میان مردم رایج است.
 - ۳- آنچه نه ضروری است و نه به نیازمندی‌های عمومی مربوط می‌شود و از قبیل آراستگی به خوبی‌ها و پیراستگی از نقص هاست؛ مانند احکام طهارت.
 - ۴- تشویق به آراستگی به خوبی‌هایی که امر به وجوب آن نشده ولی امر مستحبی درباره‌اش صادر شده است.
 - ۵- هیچ‌یک از موارد فوق نباشد و مقصد معین و تحلیل روشنی در آن دیده نشود. البته خودش تصریح می‌کند این موارد کمیاب است؛ زیرا تقریباً همه احکام مقاصد روشن و فواید ملموسی دارد (همان).
- پس از جوینی یکی از مشهورترین علمای اهل سنت که به صورت گسترده به بحث ملاکات پرداخت، ابو حامد غزالی «م ۵۰۵ ق» است. غزالی با نوشتن کتاب‌هایی چون «المنحول من تعلیقات الاصول»، «المستصفی من علم الاصول»، «شفاء الغلیل فی بیان الشبه و المخیل» و «مسالك التحلیل» به مباحث علل احکام پرداخت و خیلی جامع‌تر از علمای گذشته بحث کرد (دهلوی، ۱۴۲۶). ایشان در فن سوم کتاب «المستصفی» درباره چگونگی تعلیل آوردن برای احکام از الفاظ و اقتباس روح معانی از نص، به شیوه قیاس بحث می‌کند و در آنجا در تعریف قیاس و اثبات علت و مسائل مربوط به آن به طور مفصل سخن می‌گوید. فخرالدین رازی (م ۶۰۶ ق) از کسانی است که معتقد است افعال خداوند معلل به علتی نیست و نمی‌توان آن‌ها را مقید به رعایت مصالح کرد، در صورتی که در مقابل، عدلیه و معتزله اتفاق نظر دارند که احکام خداوند معلل به رعایت مصلحت است (بیضاوی، ۱۴۱۸).

از جمله دیگر دانشمندان اهل سنت عزالدین بن عبد السلام (م ۶۶۰ق) است که در سه کتاب خود «قواعد الاحکام فی مصالح الانام»، «الامام فی بیان ادله الاحکام»، «مقاصد الصلاه» به ملاکات احکام می‌پردازد. ایشان در کتاب نخستش مباحث نظری و کلی تعلیلات را بررسی می‌کند و مانند یک اصولی قواعد احکام را تبیین می‌کند (سلمی، ۱۴۱۴). غزالی در کتاب «احیاء العلوم» این روش را به شکل جزئی‌تری کار کرده و در بیان اسرار، یکایک احکام را مطرح ساخته است (غزالی، ۱۴۱۳).

ابن قیم جوزی (م ۷۵۱ق) دیگر عالمی است که به بحث مقاصد و علل می‌پردازد. ایشان در کتاب «اعلام الموقعین عن رب العالمین» به طور ملموس و عینی احکام فقهی را مطرح می‌کند و به نقد مصلحت و جوهر دین از مواردی که ظاهر نص با آن در تنافی است، دست می‌زند. کار بزرگ او در این بخش انطباق احکام با اهداف و مقاصد شریعت و کشف ملاکات احکام است (جوزی، ۱۴۱۱).

نقطه عطف بحث ملاکات احکام در اهل سنت، کتاب «الموافقات» ابراهیم بن موسی شاطبی (م ۷۹۰ ه) است. این کتاب تا آنجا اهمیت می‌یابد که به تدریج مؤلف آن را «امام المقاصد» می‌نامد. او در بخش سوم از بخش‌های پنجگانه کتاب به بحث مقاصد کلی شریعت می‌پردازد. در آغاز، پیش از ورود به موضوع مقاصد و تفصیل آن، مقدمه‌ای در اثبات هدفداری شریعت و احکام آن می‌آورد و تاکید می‌کند، شرایع هم برای مصالح حال و هم برای مصالح آینده وضع شده است. این هدفداری در همه تفصیلات و جزئیات شریعت جریان دارد. وی برای اثبات این نظریه گاهی نصوصی از شریعت را نقل و گاهی هدفداری شریعت را به طور کلی بیان می‌کند. در بعضی موارد نیز هدف و فلسفه احکام جزئی را بررسی می‌کند. آنگاه مقاصد را به چهار نوع تقسیم می‌کند: قصد شارع از وضع شریعت، قصد شارع از وضع شریعت برای فهماندن، قصد شارع از وضع شریعت برای تکلیف به مقتضای آن و قصد شارع در ورود مکلف تحت احکام شریعت. در پایان نیز این بحث را مطرح می‌کند که مقصود شارع چگونه شناخته می‌شود. در این قسمت است که به بحث علل و ملاکات احکام می‌پردازد و برای شناخت اهداف و روش‌های کشف تقسیم‌بندی خود را عرضه می‌کند. وی بر خلاف ظاهریه، که می‌گویند اهداف شریعت جز از طریق نص صحیح خود شارع ممکن نیست، می‌گوید: این شناسایی از چهار طریق، عملی است:

۱- صرف امر و نهی ابتدایی و صریح

۲- در نظر گرفتن علل امر و نهی

۳- در نظر گرفتن مقاصد تبعی که در خدمت مقاصد اصلی است

۴- سکوت شارع در حالی که انگیزه و زمینه بیان و تشریح فراهم بوده است (ریسونی، ۱۳۷۶).

در دوره‌های متأخرتر پژوهش‌های زیادی در زمینه بحث ملاکات احکام صورت گرفته که از جمله مهم‌ترین آثار می‌توان به «تعلیل الاحکام» نوشته محمد مصطفی شلبی و «مقاصد الشریعه الاسلامیه» از محمد طاهر بن عاشور، «مقاصد الشریعه» نوشته علال الفاسی و «المقاصد العامه للشریعه» نوشته یوسف حامد و «العالم و فلسفه الشریعه» نوشته دکتر مصطفی الزلمی اشاره کرد.

سیر تاریخی بحث ملاکات احکام در بین علمای شیعه

اگر چه این رساله عهده دار بحث از ملاکات احکام در قرون پنجم، ششم و هفتم هجری می‌باشد، ولی لازم است مقداری از سابقه بحث ملاکات احکام در میان اهل بیت (علیهم السلام) و اندیشمندان اسلامی در قرون اولیه قبل از قرن پنجم و در قرون متأخر از قرن هفتم بحث کرد.

سیر تاریخی بحث ملاکات احکام در بین علمای شیعه

از دیرباز حجیت و اعتبار عقل به عنوان یکی از منابع شناخت احکام شرعی، در میان فقهاء و اندیشمندان شیعه مطرح بوده است. اما با این وجود زمان دقیقی را نمی‌توان برای اولین مراحل راه یافتن دلیل عقلی در امر استنباط تعیین نمود. علمای شیعه از همان قرن دوم کتاب‌هایی در زمینه بحث ملاکات احکام به رشته تحریر در آورده‌اند. متأسفانه بسیاری از این آثار گرانسنگ از بین رفته‌اند و تنها نام برخی از منقولات آن‌ها در کتاب‌ها باقی مانده است. وقتی به فهرست این کتاب‌ها مراجعه می‌شود، می‌توان به نتایج قابل توجهی دست یافت:

۱- اینکه اهل بیت (علیهم‌السلام) خودشان به صورت جدی به مساله فلسفه و ملاکات احکام پایبند بودند و اصحاب اهل بیت (علیهم‌السلام) بیانات آنها را در این زمینه تقریر می‌کردند.

۲- اینکه اصحاب نیز به مساله ملاکات احکام توجه ویژه‌ای داشتند و آن‌ها را در قالب کتابی نگارش می‌کردند.

اکنون به تعدادی از آثاری که در قرون اولیه توسط اندیشمندان شیعه در زمینه بحث ملاکات احکام نوشته شده اشاره

می‌شود:

۱- علل الشرایع: تالیف ابو محمد مفضل بن عمر جعفری صاحب کتاب معروف توحید مفضل (م ح ۱۵۰ق) (خویی، بی‌تا).

۲- العلل: تالیف ابو محمد فضل بن شاذان بن خلیل نیشابوری ازدی (م ۲۶۰). ایشان از امام جواد (علیه‌السلام) روایت کند (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳).

۳- العلل: تالیف ابو الحسن علی بن حسن بن علی بن فضال فطحی (م ۲۵۰ق) ایشان از اصحاب و امام عسکری (علیهما السلام) بوده است (خویی، بی‌تا).

۴- العلل: تالیف ابو الحسن علی بن ابی سهل حاتم بن ابی حاتم قزوینی (م ۳۲۶ق). ایشان شیخ مشایخ نجاشی بوده و سید بن طاووس اسم آن را علل الشریعه نام گذاشت (مجلسی، ۱۴۰۳).

۵- العلل: تالیف احمد بن محمد بن حسین بن حسن بن دول قمی (م ۳۵۰ق) این کتاب توسط نجاشی نقل شده است (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳).

۶- علل الشریعه: تالیف توسط ابو عبدالله حسین بن علی بن شیبان قزوینی. ایشان در اوایل قرن چهارم زندگی می‌کرده و از علی بن حاتم قزوینی روایت می‌کرده است (همان).

۷- العلل: تالیف محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد همدانی. علامه مجلسی از این کتاب نقل قول کرده است (همان). بنابراین معلوم می‌شود که این کتاب تا عصر علامه مجلسی موجود بوده و علامه مجلسی آن را در اختیار داشته و مطالب کتاب «العلل» همدانی با کتاب «علل الشرایع» صدوق در بعضی موارد مطابقت دارد.

۸- علل الشرایع و الاحکام: تالیف محمد بن علی بن بابویه قمی معروف به صدوق (م ۳۸۱ق). از میان کتب نوشته شده در مورد فلسفه و ملاکات احکام تنها کتابی است که باقی مانده است (همان). این کتاب که در دو جلد نوشته شده است حدود ۴۵۰ باب آن به مسائل احکام اختصاص دارد که به دو بخش قابل تقسیم هستند: الف: بخشی که ملاکات و علل احکام را دربردارد. ب: بخشی که اهداف و مقاصد عام و اسرار تشریح را در بر دارد.

ابراهیم بن علی کفعمی عاملی (م ۹۰۵ق) علل الشرایع صدوق را مختصر کرده است و محمد تقی بن محمد باقر اصفهانی (م ۱۳۳۲ق) آن را ترجمه کرده و در همان زمان به چاپ رسیده است. علاوه بر کتاب‌هایی که در مورد بحث از ملاکات احکام ذکر شد، کتب دیگری نیز وجود دارد که بعد از عصر اهل بیت (علیهم‌السلام) به این مهم پرداخته و بسیاری از این کتاب‌ها هم اکنون در دسترس نیستند و فقط نام آن‌ها در کتاب‌شناسی‌ها باقی است.

آنچه پس از تحقیق برای ما حاصل آمد، این است: که از مطالعه کتاب‌هایی چون «سائر و مُختَلَف» می‌توان حدس زد که عقل در اواسط قرن چهارم در صحنه استنباط احکام شرعی به عنوان طریق معتبر دستیابی به وحی وارد شده است و تاکنون این

نظریه بر جای مانده است (جناتی شاهرودی، ۱۳۷۰). به نظر می‌رسد با توجه به شرایط آن زمان که تفکر اهل حدیث و روایت حاکم بود و مباحث اصولی مطرح نشده بودند و استنباط احکام شرعی توسط عقل، امری جدید و نوپا بوده، ابن جنید را شخصی سنت شکن می‌دانستند و به مخالفت با ایشان می‌پرداختند.

قرن پنجم

از جمله فقهای مشهور شیعه در قرن پنجم می‌توان به سید رضی (م ۴۰۶ هـ-ق) و سید مرتضی (م ۴۳۶ هـ-ق) و شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ-ق) و ابوجعفر طوسی (م ۴۶۰ هـ-ق) و قاضی عبدالعزیز حلبی «ابن براج» (م ۴۸۱ هـ-ق) و ابوالصلاح حلبی (م ۴۷۷ هـ-ق) و احمد بن علی نجاشی (م ۴۵۰ هـ-ق) و ... اشاره کرد. در اواخر قرن چهارم و آغاز قرن پنجم شیخ مفید که از شاگردان ابن جنید بود، با گرایش عقلی ظهور کرد. او شیوه ابن جنید و ابن عقیل را ستود و کتاب‌های ابن جنید را همراه با نقد آن تدریس کرد. در مقابل با اهل حدیث و استادش شیخ صدوق سخت انتقاد کرد. او با جمودگرایی اهل حدیث مبارزه نمود و برخی از آرای آنان را که بیانگر جمود و عدم تعمق آنان در دین بود، رد کرد. شیخ مفید ضمن نگارش نخستین کتاب اصول فقه، درباره اهل حدیث چنین نوشت: «اصحاب اخباری مسلک ما دارای ذهنی سالم، ولی دور از تعمق هستند و بهره‌ی کمی از هوشیاری دارند و بدون دقت از کنار احادیث می‌گذرند و در سند آنها نیز تامل نمی‌کنند و حق و باطل آن را از هم جدا نمی‌سازند. سبک اجتهادی شیخ مفید چنین می‌نماید که وی هر چند به دخالت عقل در استنباط حکم معتقد بوده، ولی حوزه عملکرد عقل را جز در فهم نصوص شرعی جایز نمی‌دانسته و استقلال و حجیتی برای عقل قائل نبوده مگر در هنگام سکوت قرآن و سنت (مفید، ۱۴۱۴). در همین قرن پنجم با فقیه بلند آوازه شیعه و موسس حوزه علمیه نجف مواجه می‌شویم. ایشان اگر چه از نخستین نگارندگان کتاب اصول است و همانند استادش شیخ مفید، به عقل گرایش دارد ولی در اصول فقه جایگاه مستقلی برای عقل نگشوده است. از دیگر فقهای قرن پنجم که جایگاه عقل را مورد توجه بیشتری قرار داده است، سید مرتضی است. ایشان با نپذیرفتن حجیت خبر واحد، ژرف‌اندیشی در منابع و مآخذ روایی را شیوه‌ی اجتهادی خود قرار داده است. در مقام مقایسه دیدگاه سید مرتضی با دیدگاه‌های شیخ مفید و شیخ طوسی، سید مرتضی گرایش بیشتری به عقل نشان می‌دهد. او با نگارش «الدریعه الی اصول الشریعه» مبانی استنباط احکام را به طور کامل‌تری گردآوری و روشن نمود؛ اما آنگاه که خواست دیدگاه خود را در مورد عقل بنگارد، همان را نوشت که شیخ مفید نگاشته و شیخ طوسی بدان معتقد بود (شریف مرتضی، ۱۴۰۵). از جمله فقهای همین قرن می‌توان به شیخ ابوالفتح، محمد بن علی بن عثمان کراجکی طرابلسی اشاره کرد. ایشان در این بیان برای عقل جایگاه ویژه‌ای قائل شده است و آن را یکی از راه‌های دستیابی به علوم مشروع در کتاب خدا، سنت پیامبر و اقوال ائمه (علیهم‌السلام) مطرح کرده است. ضمن اینکه عقل را به عنوان راه شناخت حجیت قرآن و نیز ادله روایی معرفی می‌نماید.

قرن ششم

از جمله فقهای مشهور شیعه در قرن ششم می‌توان به امین‌الاسلام طبرسی (م ۵۴۸ هـ-ق) و ابن ادریس حلی (م ۵۹۸ هـ-ق) و ابن زهره (م ۵۸۵ هـ-ق) و قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ هـ-ق) و ابوالفتح رازی (م ۵۵۲ هـ-ق) و ... اشاره کرد. در قرن ششم هجری ابن ادریس حلی با شجاعت علمی توانست سنت پیروی از آراء شیخ طوسی را در یکصد سال گذشته بشکند و حیات تازه‌ای به سامانه اجتهاد ببخشد. او مقداری روشن‌تر از گذشتگان درباره عقل سخن می‌گوید. در عین حال آنچه می‌گوید همان مضمونی را دارد که شیخ مفید و سید مرتضی درباره آن گفته بودند (ابن ادریس، ۱۴۱۰) از جمله علماء قرن ششم هجری می‌توان به قطب راوندی اشاره کرد که ایشان هم یکی از ادله اثبات حکم شرعی را در کنار قرآن و سنت و اجماع، عقل می‌داند (قطب راوندی، ۱۴۰۵).

قرن هفتم

از جمله فقهای مشهور شیعه در قرن هفتم می‌توان به ابوالقاسم جعفر بن حسن «محقق حلی» (م ۶۷۶ ه- ق)، سید بن طاووس (م ۶۶۴ ه- ق)، خواجه نصیر الدین طوسی (م ۶۷۳ ه- ق)، تقی الدین ابو محمد حسن بن علی بن داود حلی (م ۶۴۷ ه- ق)، حسن بن یوسف حلی (م ۶۴۸ ه- ق) و ... اشاره کرد. در قرن هفتم محقق حلی نیز به بحث علت، ملاک و قیاس پرداخته و با توجه به تحول پدید آمده در مفهوم قیاس با حساسیت کمتری با آن برخورد می‌کند. وی قیاس را مماثلت و تسری دادن حکم معلوم به موضوع دیگری می‌داند که در علت حکم با هم مساوی است (محقق حلی، ۱۴۲۳). محقق حلی در کنار علامه حلی از جمله فقهای هستند که در سطح وسیعی به نقل فتاوی این جنید پرداخته است. ایشان در کتاب ارزشمند معتبر از «عقل» به عنوان یکی از منابع اجتهاد یاد می‌کند (محقق حلی، ۱۴۰۷). ایشان در جای دیگری از کتاب مذکور ادله احکام را به دو بخش تقسیم نموده و می‌گوید: «دلیل خطابی... وما ینفرد العقل بالدلاله علیه». بر اساس این تقسیم بعضی از مسائل شرعی و موضوعات و حوادث واقع نیاز به خطاب شرعی دارد و بعضی دیگر نیاز ندارند؛ بلکه عقل به تنهایی در اثبات حکم آن‌ها کفایت می‌کند (جناتی، ۱۳۷۰). در میان فقهای قرن هفتم علامه حلی در کتاب «نهایه الوصول» عقل را به عنوان یکی از راه‌های دستیابی به احکام شرعی مطرح می‌کند (حلی، ۱۴۲۵).

ملاکات احکام در لسان اهل بیت (علیهم السلام)

از آنجا که شیعه معتقد است احکام اسلام بر مبنای مصالح و مفسدات جعل شده است و هیچ وجوب یا حرمتی وجود ندارد که بدون رعایت ملاک مصلحت و یا مفسده آمده باشد، به این نتیجه می‌رسیم احکامی که به واسطه اهل بیت (علیهم السلام) بیان شده‌اند، همگی مبتنی بر مصالح و مفسدات بوده است. بیان ملاکات در لسان اهل بیت (علیهم السلام) یکی از راه‌هایی است که می‌توان با آن بیان‌ها، موضع صاحب شریعت را در مورد اکتشاف ملاکات فهمید. ما در روایات رسیده از اهل بیت (علیهم السلام) با حجم انبوهی از مسائلی مواجه می‌شویم که ائمه (علیهم السلام) چه در اجرای احکام و چه در کنار گذاشتن احکام، به رعایت مصالح توجه زیادی می‌کردند، یا در این روایات به معیارهای حکم اشاره می‌شود، یا تعلیل‌هایی برای جعل حکم ذکر، یا حکمت احکام بیان می‌شود، یا میان دو حکم مقایسه و حکمی از اصل به فرع تسری داده می‌شود که همه نشان می‌دهد ائمه (علیهم السلام) به ملاکات احکام توجه داشته‌اند و مخاطبان خود را به این شیوه از استنباط توجه می‌داده‌اند (ایازی، ۱۳۸۹).

با مراجعه به روایات وارده از طرف اهل بیت (علیهم السلام) می‌توان توجه و اهمیت اهل بیت (علیهم السلام) را نسبت به مسئله ملاکات فهمید. به عنوان نمونه به تعدادی از این روایات اشاره می‌کنیم و آن‌ها را به چند دسته تقسیم می‌کنیم:

قسم اول: روایاتی که مضمون آن‌ها این است که اهل بیت (علیهم السلام) با توجه به مصالح در بعضی موارد اجرای حدود الهی را لازم نمی‌دانستند. در روایات آمده است که در سال قحطی و گرسنگی شخص سارق حد سرق بر او جاری نمی‌شود. «لا یقطع السارق فی عام (مجاعه)» (حرعاملی، ۱۴۰۹) قطعاً اینکه امام (علیه السلام) چنین سارقی را از اجرای حد سرق استثناء نموده است به خاطر اضطرار فرد نسبت به عملی که انجام داده است می‌باشد.

در بحث اجرای حدود برای مجرمی که مریض است، مشاهده می‌شود که امام (علیه السلام) در موارد متفاوتی به خاطر مصلحت مریض حکم به عدم اجرای حدود می‌دهد. مثلاً در مورد زنی که مستحاضه است و یا شخص مجروحی که اجرای حد باعث اذیت و آزار او می‌شود دستور به توقف اجرای حدود داده‌اند تا از این حالت خارج شود. همچنین روایاتی که فلسفه و ملاک تعیین قسامه را این طور بیان می‌کنند که شخص مشهور به شرارت به راحتی نتواند قتل انجام دهد و تبرئه شود. یا اینکه بعضی به خاطر اینکه از شهادت فردی می‌ترسند، بتوانند به صورت دسته جمعی شهادت دهند و تا حدودی در امان باشد (همان).

قسم دوم: روایاتی که در آنها، علل احکام در لسان اهل بیت (علیهم‌السلام) ذکر شده است. به عنوان مثال در مورد شخص مریضی که قصد دارد از حق طلاق سوء استفاده کند و همسرش را طلاق دهد تا او را از ارث بردن محروم کند. امام (علیه‌السلام) می‌فرماید: این طلاق تاثیری ندارد و مانع ارث بردن همسر نمی‌شود. ملاک عدم صحت طلاق این است که مرد قصد ضرر زدن به همسرش را دارد (ابن بابویه، ۱۴۱۳). یکی از مسائل فقه شیعه محروم بودن زن از زمین و اموال غیر منقول است و ملاک آن در روایت چنین آمده است که این زن ممکن است بعد از مرگ شوهرش ازدواج کند و شوهر او یا فرزندان او در مورد این میراث با ورثه وارد نزاع و اختلاف بشوند (کلینی، ۱۴۰۷). در روایت در مورد فلسفه و ملاک غسل مس میت گفته شده که چون روح از بدن میت جدا شود بیماری‌ها و امراض او بیشتر می‌شود؛ لذا باید هم میت را غسل داد و هم کسی که میت را غسل می‌دهد، غسل کند (ابن بابویه، ۱۳۸۵).

قسم سوم: روایاتی که اهل بیت (علیهم‌السلام) به وضوح و روشنی ملاکات احکام را بیان کرده‌اند. این قسم از روایات فراوان هستند که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود. یکی از راه‌های اثبات جرم، اقرار مجرم است؛ البته این اقرار در جرم‌ها متفاوت است. در بعضی جرم‌ها چهار مرتبه، و در بعضی جرم‌ها دو مرتبه اقرار لازم است. البته این اقرار در صورتی جرم را ثابت می‌کند که تحت فشارهای روحی و جسمی نباشد. مثلاً او را تهدید و یا حبس نکرده باشند (حمیری، ۱۴۱۳). در مورد حرمت شطرنج روایاتی وارد شده است. در روایتی شطرنج و هر چیزی که با آن قمار زده شود، ملاک حرمت معرفی شده است. به عبارت دیگر ملاک حرمت برد و باخت و پول دادن و پول گرفتن است (کلینی، ۱۴۰۷). اینها نمونه‌ای از روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) است که با توجه به ملاکاتی که در کلامشان آمده است روش استنباط احکام از نصوص را به ما می‌آموزد.

نتیجه‌گیری

فقه پویای اسلامی در عصر کنونی با مسائل گوناگونی روبه‌رو است که بایستی پاسخ دقیق و جامعی برای آنها ارائه کند. بخصوص پس از انقلاب اسلامی جامعه اسلامی با مسائلی نوظهوری در عرصه‌های اجتماعی و حکومتی مواجه شده است که فقه شیعی برای پاسخگویی به آنها نیازمند روش‌های متقن فقهی است. داما از جمله یافته‌های این تحقیق می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود.

۱- ملاک به معنای معیار، مبنای علت، دلیل و مقوم است. ملاک در اصطلاح مرادف مناط است و معنایی نزدیک به علت و سبب برای آن ذکر کرده‌اند.

۲- یکی از مباحث قدیمی در میان اهل سنت بحث از ملاکات احکام می‌باشد. علمای اهل سنت آثاری را در قالب گردآوری اخبار فراهم کرده‌اند که به بحث از ملاکات احکام و یا اسرار عبادات می‌پردازد. از جمله این آثار می‌توان به کتاب «الصلاح و مقاصدها» نوشته ابو عبد الله محمد بن علی ترمذی نام برد که در این کتاب به فلسفه و اهداف صلوه می‌پردازد.

۳- از جمله فقهای مشهور شیعه در قرن پنجم می‌توان به سید رضی و سید مرتضی و شیخ مفید و ابوجعفر طوسی و قاضی ابن براج و ابو الصلاح حلبی و احمد بن علی نجاشی و ... اشاره کرد.

۴- از جمله فقهای مشهور شیعه در قرن ششم می‌توان به امین الاسلام طبرسی و ابن ادریس حلی و ابن زهره و قطب الدین راوندی و ابوالفتوح رازی و ... اشاره کرد.

۵- از جمله فقهای مشهور شیعه در قرن هفتم می‌توان به ابوالقاسم جعفر بن حسن «محقق حلی»، سید بن طاووس، خواجه نصیر الدین طوسی، تقی الدین ابو محمد حسن بن علی بن داود حلی، حسن بن یوسف حلی و ... اشاره کرد.

منابع

- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، (۱۴۰۳)، بی‌جا، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ ق)، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۵ ش)، چاپ اول، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری.
- ابن منظور، (۱۴۱۴ هـ ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دارصادر.
- ایازی، محمد علی، (۱۳۸۹) ملاکات احکام و شیوه‌های استکشاف آن، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴)، رسائل فی الغیبه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ هـ ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، چاپ اول، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- جناتی، محمد ابراهیم، (۱۳۷۰)، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، بی‌جا، تهران، نشر کیهان.
- جوزی، ابن قیم، (۱۴۱۱ هـ ق)، إعلام الموقعین عن رب العالمین، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق) وسائل الشیعه، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البتیت (علیهم السلام).
- حلی، ابن ادریس، (۱۴۱۰ هـ ق) السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه.
- حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۲۳ ق) معارج الأصول، چاپ اول، لندن، موسسه امام علی (علیه السلام).
- _____، (۱۴۰۷ هـ ق) المعبر فی شرح المختصر، چاپ اول، قم، مؤسسه سید الشهداء (علیه السلام).
- حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۲۵ ق) نهاییه الوصول الی علم الأصول، چاپ اول، قم، موسسه الامام الصادق (علیه السلام).
- حمیری، عبد الله بن جعفر، (۱۴۱۳ هـ ق) قرب الإنسان، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البتیت (علیهم السلام).
- خوئی، سید ابوالقاسم، (بی‌تا)، معجم رجال‌الحديث، بی‌جا، قم، مؤسسه الخوئی الإسلامیه.
- دهلوی، ولی الله، (۱۴۲۶ هـ ق)، چاپ اول، حجه الله البالغه، بیروت، دارالجيل.
- راوندی، قطب‌الدین، (۱۴۰۵ هـ ق) فقه القرآن، چاپ دوم، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- رحیمی محمدعیسی، (۱۴۰۰)، بررسی شیوه‌های ملاکات احکام، دو فصلنامه یافته‌های فقهی اصولی، دوره ۱، شماره ۱، صفحه ۶۴-۳۹.
- ریسونی، احمد، (۱۳۷۶)، اهداف دین از دیدگاه شاطبی، بی‌جا، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- سلمی، محمد عزالدین، (۱۴۱۴ هـ ق)، قواعد الأحکام فی مصالح الأنام، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- علم الهدی، سید مرتضی، (۱۴۰۵ هـ ق) رسائل الشریف المرتضی، چاپ اول، قم، دار القرآن الکریم.
- غزالی، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ هـ ق)، المستصفی، بی‌جا، بی‌جا، دارالکتب العلمیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق) الکافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ ق) بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.